

.....

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المجتهدین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود به مناسبت اصل بحث بیان نسبت بین ادله حجیت امارات و ادله حجیت اصول بود، دیگر مجبور شدیم یک مقدار اصل دیدگاه راجع به حجیت توضیح داده بشود، بیان بشود و قسمت هایی که در ذهن ما می آید که به عنوان ریشه های عقلانی بحث و بعد ریشه های تعبد به بحث است، این ها این شا الله روشن بشود آن نسبت هم خواهی نخواهی واضح خواهد شد. تا این جای بحث را رساندیم که مثل ابن قبه و بعضی از معتزله که قائل بودند به عدم امکان جعل حجیت برای چیزی که شانش طریقت است یعنی برای مثل اجتهاد مشکل نمی دانستند چون شانش طریقت صرف نیست اما برای مثل خبر، آن جای بحث در جایی بود که شانش طریقت صرف باشد، آیا برای این جور چیز ها جعل حجیت اصلا معقول است یا معقول نیست؟ عرض کردیم به تحلیل خود ما آن چه که در کلمات ابن قبه آمده تحلیل کردیم به چهار مقدمه مبتنی بود و عرض کردیم که اگر می خواهیم بحث امکان حجیت و جعل حجیت را توضیح بدهیم باید در یکی از این چهار جهت خدشه بشود که خدشه هایش را ذکر کردیم و با یک مثال عرفی بحث را دیروز به اصطلاح در روز گذشته ادامه دادیم در بحث همان مالیات، تا این جای بحث نسبتا واضح است.

بحثی که پیش می آید در این جا باز روی همان مثال مالیات تاکید می کنیم بحثی که پیش می آید که آیا این جعل حجیت که مثلا در همان مثال گفتیم رسانه ملی، رسانه دولتی، رسانه حکومتی مثلا می آید بگوید احکام مجلس باید از طریق فلان روزنامه باشد با این خصوصیت بیان بشود، آیا جعل حجیت برای این روزنامه یا برای یک رسانه آیا این مراد از حجیت آن مرحله ای است که مخالف است یعنی در آن جایی که این رسانه اشتباه کرده تدارک می بیند؟ مثلا ایشان می آید می گوید که ما بیاییم ببینیم این روزنامه رسمی است در آن جا هایی که درست نوشته خب احکام منجز اند دیگر، چون علم به احکام پیدا شده (مبهم دقیقه ۳) اصول به احکام

شده، در آن جایی که مخالف است فکر مخالف را بکند یعنی در حقیقت می آید می گوید ما می آئیم این را رسانه ملی قرار می دهیم و احکامی را جعل می کنیم طبیعتاً این ممکن است اشتباه بکند، غلط چاپ بشود، این امکانات هست، دولت باید یعنی نظام نگاه می کند آیا می تواند آن اشتباهات و خطاها را جبران بکند یا نه، فرض کنید اگر بنا شد که مالیات گرفته بشود برای این که خیابان ها یا بیابان و جاده های بیابانی را آسفالت بکنند، اگر بنا بشود رسانه اشتباه بکند و خطا بکند دیگر پولی در بین نیست که بتوانند آن خیابان را آسفالت بکنند یا بقیه برنامه های عمرانی یا رفاهی که دارند لذا آیا حجیت به این معناست که اگر می خواهد جعل حجیت بکند فکر این جاها را باید بکند اما فکر آن قسمتی که مطابق است نه، طبق قاعده است و مشکل خاصی ندارد، آیا در مسئله حجیت فقط باید فکر این را بکند که اگر نقصی پیدا شد چطور جبرانش بکند یعنی غرض از حجیت به اصطلاح فعلی ما فقط تعذیر است، مرحله معذوریت است؟ یا نه مرحله اصابه هم خودش یک معنایی دارد، نکته ای دارد که می شود جعل حجیت به لحاظ آن مرتبه بکند یعنی نقطه حجیت انحصار به صورت خطا ندارد، شامل صورت اصابه هم می شود، صحبت این است، سوالی که الان مطرح است این است. از ظاهر عبارت کفایه که تنجیز و تعذیر را معنای حجیت گرفته عرض کردم کرارا و مرارا یک چیزهایی را خود بنده استظهار می کنم خودم مسئولش هستم، نسبت نمی دهم که مثلاً صاحب کفایه این جور گفته که بعد اشکال بکنند آقایان که مراد ایشان این نیست، به هر حال از این که ایشان تنجیز و تعذیر را با هم به معنای حجیت گرفته معلوم می شود که ایشان نظرش این است که جعل حجیت برای هر دو مرحله هست، هم مرحله اصابه است هم مرحله خطا، این که می گوید تنجیز و تعذیر و عرض کردیم خود ما هم این اشکال را به ایشان کردیم، این اشکال روی این مبناست که اگر اصابه کرد دیگر تنجیز معنا ندارد، خوب رسید به واقع، جعل در آن جا معنا ندارد پس این سوال را فعلاً این طور مطرح بکنیم که آیا جعل حجیت به لحاظ تدارک است فقط؟ وقتی می گویی این حجت است، وقتی می گوید رسانه ملی حجت است باید فکر بکند ممکن است این رسانه اشتباه بکند، نه این که عمداً دروغ بگوید اشتباه بکند، خبر را غلط بیاورد مثلاً آن مثالی که زدیم که باید می نوشت سی میلیون تومان مالیات نوشته سه میلیون تومان، ۲۷ میلیون تومان کمبود پیدا می کند و این غلط چاپی هم هست مثلاً خطاطش اشتباه نوشته به جای ۳۰، سه میلیون نوشته، وقتی آمد گفت این حجت

است یعنی اگر خطایی پیش آمد این از اول باید تدارک بکند یعنی معنای حجیت، به او می گویند شما که آمدید گفتید این رسانه حجت است باید این فکر را بکنید که ممکن است رسانه اشتباه بکند و اگر اشتباه کرد آن واقعیت کمبودی پیدا می شود، آن کمبود را باید جبران بکنید، از اول فکر آن جبران باید باشید، اگر راهی برای جبران ندارید می گوید اگر پول ندادند ما راه دیگر برای آسفالت نداریم، می گویند شما جعل حجیت نکن پس، اگر راهی برای جبران ندارید بگویید مردم شما برای فهم قانون به این رسانه مراجعه بکنید اگر هم اشتباه کرد شما مکلف به واقع هستید، اگر گفت اشتباه هم کرد مکلف به واقعیید یعنی حجیت جعل نکرد، این جعل حجیت این طوری است، اگر تدارک کرد راهی پیدا کرد یعنی این را باید نصب نظرش قرار بدهد، بالاخره روزنامه هست دیگر یا فرض کنید فرد است، ممکن است اشتباهی یک مطلبی را بگوید، اگر فکر کرد و تدارک برایش تهیه دید که اگر اشتباهی گفت من می توانم آن اشتباه را تدارک بکنم، فرض کنید بودجه آسفالت به این منجر نشود که آسفالت نشود، بودجه های اضطراری داریم، جاهای دیگر داریم از آن پول ها ما آسفالت را انجام می دهیم و لکن می خواهیم این رساله ملی و رساله دولتی احترامش حفظ بشود، این به عنوان یک مرجع حساب بشود، اشتباهش هم کرد به قول آقایان اشتباه مقبول است، ما این اشتباه را اگر معنای حجیت باشد در حقیقت حجیت تدارک اشتباه و خطاهایی است که می آید، آن وقت طبیعتاً معنای عدم حجیت هم همین است که تدارک نمی کند، اگر گفت شما باید به واقع برسید تدارک نمی کند، شما هم دنبال واقع باش، اگر این روزنامه درست نوشت خب درست نوشت، پول را می گیریم، اشتباه نوشت دو مرتبه می گیریم، فرض کنید ۳۰ میلیون را ۳ میلیون نوشت ۲۷ میلیون دیگر می گیریم چون این را حجت قرار ندادیم و به اصطلاح این جور حساب می کند می گوید ما نکته ای نداریم که اگر روزنامه اشتباه کرد دولت آن اشتباهات را به عهده بگیرد، نظام به عهده بگیرد، دقت کنید چه شد. ما به عهده نمی گیریم، جای خودش محفوظ است، حق خودش محفوظ است، اگر درست بود که واقع به شما رسیده، اشتباه هم بود به عهده نمی گیریم، خود شما مکلف به واقع هستید و آن را باید انجام بدهید، اگر این را به ما گفتند ببینید طبق این نظام اجتماعی که در قوانین هست این باید مراعات بشود، نکته فنی پس این است، نکته فنی را دقت بکنید، اگر اشتباه را به عهده گرفت، خطا را به عهده گرفت و بنا شد از یک راهی هر نحوه خطایی بود مثلاً نوشته بود شما باید بچه مثلاً فرد از

۱۵ سالگی به دانشگاه برود اشتباها چاپ کرد ۲۵ سالگی، اگر خطایی در این حد هم واقع شد بتواند تدارک بکند، می گوید ما راهی داریم که اگر شخصی را بین ۱۵ تا ۲۵ سالگی دانشگاه نفرستاد راهی برای تدارک دارد، بالاخره باید این را فکر بکند، اگر بگوید نه اصلا فکر نکردیم این موارد نقصی است که بعد قانون باید خودش را تصحیح بکند، بالاخره باید موارد نقص را در نظر بگیرد، موارد کمبود، موارد خطا، موارد عدم اصابة، این ها را در نظر بگیرد، اگر طبق این موارد برای این ها پیش بینی کرد، پیش بینی های لازم را کرد که اگر این روزنامه دولتی، روزنامه رسمی خطا رفت جبران شود این را ما حجیت می گوئیم، جبران نشود می گوئیم واقعیت، اصلا فرق بین واقع گرایی و حجیت گرایی این است و لذا کرارا هم عرض کردیم این چیز هایی الان غربی ها می نویسند یا بعضی از این آقایان شرقی های ما که رفتند غرب، سعی هم می کنند با شواهد تاریخی (مبهم ۳۲: ۱۰) این ها اصولا در غرب تصورشان از این مسائل یک تصور واقع گرایی است نه حجت، آن ها دنبال حجت نیستند و تصور حوزه های ما طبیعتا دنبال حجت گرایی هستند، طبیعتا، طبیعتا واقع را می خواهند لکن حجیت را هم نگاه می کنند، طبیعتا دو نگاه می شود، دو دید مختلف، سر اختلاف دیدگاه هم این است، من یک وقتی چند بار عرض کردم غربی ها با این که بحث های مفصلی درباره کتاب شناسی یا به قول خودشان بیبیلوگرافی که ما می گوئیم فهرست، دارند و زحمات زیادی کشیدند اما فرض کن زحمات آن ها مثل کتاب نجاشی نیست، نه این که نجاشی یک زحمت خاصی کشیده، نه آن ها دارند آن ها فرض کنید کتاب شناسی بر اساس نسخه و سال چاپ و فلان، کتاب شناسی بر اساس این که این مطالب کتاب را از کی گرفته، چند درصدش مال خودش است، این ها هست و انصافا هم کار های خیلی دقیقی انجام دادند، نمی شود انکار کرد، خیلی زحمت کشیدند اما دید نجاشی به کتاب شناسی از زاویه حجیت است، دید آن ها از زاویه واقعیت است، این دو تا دید است، دیدی که غرب الان در مسائل کتاب شناسی دارد تماما از زاویه واقع گرایی است اما دیدی که مرحوم نجاشی به کتاب دارد از زاویه حجیت است، آن هم حجیت برای شیعه، آیا این کتاب قابل حجیت است یعنی قابل اعتماد هست یا نه، لذا تقریبا می شود گفت کتاب فقه نجاشی مکمل رجال است چون رجال هم دیدش به افراد کان من رجال ابی عبد الله از زاویه وثاقت و عدم وثاقت و قبول و عدم قبول خبرش است، خوب دقت بکنید لذا فرق دارد با تاریخ، فرق دارد با سیره، فرق دارد با

ترجمه اشخاص، دید بیشتر زاویه این است که آیا این مثلا امام را درک کرده، درک نکرده، ثقة است؟ کم دارد؟ زیاد دارد؟ حالا که نقل کرده به نحو نوشتاری نقل کرده؟ یا به نحو شفاهی نقل کرده؟ این نکاتی بوده که در این دو علم رجال و فهرست در شیعه به آن ها نظر داشتند پس این دو دیدگاه است، یک دیدگاه واقع گرایی و یک دیدگاه حجت گرایی، در دیدگاه واقع گرایی فقط شما را با واقع روبرو می کند، دنبال عذر و معذوریم اصلا آن جا معنا ندارد و لذا عرض کردیم در مباحثی مثل طب، مثل فیزیک، مثل شیمی، نجوم، هیئت، حساب، در این مسائل اصلا حجیت معنا ندارد، جای حجیت نیست، نکته ای نیست، احتجاجی در بین نیست، تنجزی نیست، حکمی نیست، یک واقعیت صرف است، مصلحتی نیست که بخواهد آن را جبران بکند و لذا متعارف نیست در فیزیک بگویند این مطلب صحیح است چون فلانی گفته، آن را قبول ندارند، می گفتند خودت نظرت چیست؟ قبول داری یا نداری؟ چرا؟ چون فلانی گفته به درد نمی خورد. این روایت طبیبی هم که ما داریم یا روایت نجوم یا افلاک این ها همه اش از این قبیل اند، این ها هم دنبال واقع گرایی اند نه حجیت

پرسش: استاد ببخشید چه دلیلی دارید که در حجیت علاوه بر عدم مواخذه تدارک هم اخذ شده؟

پاسخ پرسش: خب نمی شود، اگر طریق صرف باشد همان اشکال ابن قبه وارد می شود. عقلانی است این اشکال ایشان، اشکال ایشان تعبدی نیست، اگر شما قبول کردید واقع هست و قبول کردید اصابه و خطا هست و قبول کردید مصلحت ملزمه از دست شما فوت می شود یا مفسده ملزمه بار می شود خب نمی شود، چطور می خواهید جعل حجیت بکنید؟ جعل یعنی چه اصلا؟

پرسش: مواخذه ندارد ولی تدارک شدنش بالاخره دلیل اضافی می خواهد

پاسخ پرسش: می خواهد، باید یک کاریش بکند چون مواخذه یکی از آثار است، مواخذه جز آثاری است که بر تمبر است، وقتی مصلحت دارد مصلحت تابع تمبر نیست، ما این را مفصل توضیح دادیم کرارا و مرارا، یک عده از آثار تابع عنوان تمبر بر نظام، عصیان بر نظام، مثل این عصیان مدنی که الان هست، یک نوع آثار مترتب می شود بر عصیان و تمبر، آن ها با جهل برداشته می شود این ها قبول است، با جهل برداشته می شود، با اضطرار برداشته می شود، با اکراه، همین حدیث رفع دیگر، این آثار، آن حدیث رفع نه

تایی هم آن سه تایی آخرش هم همین طور است، و الطیرة و الحسد ما لم ينطق و الوسوسة فی التفكير فی الخلق، این ها هم برداشته می شود، مواخذه شان برداشته می شود

پرسش: یعنی می فرمایید با حجیت آثار وضعی برداشته و جبران می شود؟

پاسخ پرسش: باید آثار خاص خودش جبران بشود، آثار وضعی هم یک چیزی است که تکوینی است، آن ها جبران نمی شود مگر این که باز یک مصلحت علیا را در نظر بگیریم یعنی آن اثر بار می شود اگر واقعا این شراب است آن اثر خودش بار می شود اما به خاطر این که این مطلب را یک نفر این می آید شارع مقدس یک مصلحت اعلائی را که کسر و انکسار می کند، این باید یک کسر و انکسار بشود ولی خب نمی شود که مفسده بار بشود و لذا امثال ابن قبة معنایش این نیست که حجیت، یعنی آن ها دنبال واقع گرایی اند مثل غربی ها که الان هستند، یک عباراتی یکیش هم یک شب پیش من بود گفتم آقا خودت را معطل نکن، شما دنبال واقع گرایی هستی و ما دنبال حجیت گرایی، این یک امر واضحی است دیگر، این قدر بحث نمی خواهد که شما بیایید برای من بحث بکنید، دنیای امروز آمده در این مسائل حتی مسائلی مثل تفسیر و احکام این ها را از همان زاویه واقع گرایی نگاه می کند لذا خب برایش مشکل دارد اما شما وقتی آمدید از زاویه حجت نگاه کردید زاویه دیگری است.

تا این جای بحث خیلی خب قبول، بحث این است که بحثی که الان می خواهیم باز بکنیم آیا این زاویه ای که به اسم حجیت است که عرض کردیم حالا یکی از این مبانی ای که گفته شد آیا در صورت موافقت هم جعل هست توش یا نه؟ چون من خودم هم سابقا می گفتم که در صورت موافقت دیگر معنا ندارد جعل باشد، اصابه معنا ندارد جعل باشد لکن ظاهر این عبارت کفایة که تنجیز و تعذیر است در صورت موافقت هم جعل است، حالا نکته این است، حتی در صورت موافقت هم جعل است، این پس بحث این است که فقط در صورت مخالفت است یا در صورت موافقت هم جعل تصور می شود که ما توضیحی که اجمالا سابقا می کردیم در بحث گذشته در صورت موافقت اثر حجیت تنجز است و عرض کردیم در نظام قانونی خود تنجز یک محور خاصی است، یک مرحله خاصی است، مراد مثلا بگوییم در کفایه که نیامده گفته تعذیر، گفته تنجیز و تعذیر، عرض کردم خود کفایه این شرح را نداده تا آن جایی هم که من

الان در ذهنم مراجعه تازه کردم در شراحی که هست یادم نمی آید بحث از این زاویه مطرح باشد، این یک استظهار شخصی است، خود من مسئولم، کسی هم بخواهد اشکال بکند خود من می گویم و صاف هم می گویم که این برداشت شخصی است و این بحث را ما به این صورت مطرح می کنیم که آیا در باب حجیت فقط در مورد خطا و اشتباه تدارک است یا به هر حال حجیت قابل جعل است حتی در صورت اصابه؟ لکن چیزی که در صورت اصابه جعل می شود تنجز است و در صورت خطا هم تعذیر و عذر است، سوال روشن شد؟ اصل سوال اولاً روشن بشود. آیا در جایی که مصیب بود باز هم جعلی دارد یا نه دیگر اصلاً در آن جا جعل ندارد؟ انصاف قصه روی آن مبانی ای که گفته شد در باب حجیت انصافاً خب این نکته اش فرق می کند مثلاً کسی که قائل است جعل بدل یا جعل مماثله، حالا بنا بر این که یکی باشند یا فرق کنند که اخیراً عرض کردم، کسی که قائل به جعل بدل یا مماثله در معنای حجیت است در صورت اصابه دیگر معنا ندارد، به خود آن رسیده است، جعل بدل معنا ندارد، نه جعل مماثل معنا ندارد و نه جعل بدل، وقتی رسید به واقع معنا ندارد که بدل واقع برایش قرار بدهد، خود واقع را رسید، اگر در جعل حجیت، حجیت را به معنای جعل مماثل گرفت دیگر خواهی نخواهی در صورت اصابه جا ندارد دیگر، اصلاً تصور حجیت در صورت اصابه نمی شود، کسانی که مثل مرحوم نائینی و این ها قائل به تفهیم کشف اند انصافاً آن جا هم دو احتمال است لکن اوفق به آن مبنا این است که در صورت اصابه قائل به جعل نباشد چون می خواهد تتمیم بکند کشف را، وقتی این کشف ولو ناقص است شما را به واقع رساند چرا بیاید تتمیم بکند؟ چه نکته ای دارد تتمیمش؟ حالا کاشف شما هفتاد درصد بود اما شما را به واقع رساند چرا بیاید بگوید نود درصد؟ رسید به واقع، اینی هم که من سابقاً اشکال کردم که در صورت تنجیز نباید ایشان متعرض حجیت بشود بیشتر روی این مبنا بود، سابقاً من چند بار این مطلب را گفتم بیشتر روی مبنای تتمیم کشف است، انصافاً روی مبنای تتمیم کشف انصافش این است، احتمال عکسش هم هست اما انصافش این است که روی مبنای تتمیم کشف، تتمیم کشف را باید قرار بدهیم برای جایی که مخالف واقع است، اگر مطابق با واقع بود به نظرم لغو است بیاید بگوید من کاشف هفتاد درصد و نود درصد، خب چه نکته ای دارد؟ شما که به واقع رسیدید با کاشف هفتاد

درصد به واقع رسیدید، چه نکته ای دارد بیاید آن را تعبدا نود درصدش بکند؟ چون عرض کردیم اعتبارات قانونی نکته می خواهد، بدون نکته جعل اعتبار لغو است.

پرسش: خب می خواهد استاد آن را مثل قطع بکند که حجیتش ذاتی است

پاسخ پرسش: چه اثر دارد؟

پرسش: اگر آن جور نشد که اصلا حجیت

پاسخ پرسش: چون خود حجیت قطع را هم که اولاً ما ذاتی می دانیم، ذاتیش هم به خاطر این است که شما را به واقع می رساند، خب رسیدید دیگر.

پرسش: چون فرمودید حجیت دائر مدار کشف است، کشف تام باشد حجت است، این هم می خواهد تام بکند ولو تعبدا

پاسخ پرسش: چه نکته ای دارد؟

پرسش: نمی دانیم به واقع رسیدیم یا نه که

پاسخ پرسش: مراد ما نیست که بدانیم یا نه، آن کسی که می آید جعل می کند حساب می کند. من نیست که من بدانم، آن می آید

می گوید من این خبر را حجت قرار می دهم، یعنی چه؟ ببینید اگر به واقع رسیدید خب به واقع رسیدید چه (مبهم ۲۱:۱۰) به

اصطلاح بعضی ها معتقدند که خود جعل چون یک امر اختیاری است خودش ملاکات خاص خودش را دارد لذا خود جعل خواهی

نخواهی محدودیت دارد، اصلاً این ذاتی جعل است همان طور که ما اخیراً در بحث اعتبارات قانونی گفتیم خود جعل محدود می شود،

وقتی می گوید من خبر زراره را حجت قرار دادم یعنی چه؟ خبر زراره هم که کاشف است، این معنایش این است که اگر رسید که

رسید که من قرار ندادم، رسیدید دیگر به واقع، من چه را قرار دادم! اگر نرسید نه این که من بدانم، دانستن اشتباه نشود، دانستن من

مهم نیست، آن کیفیت جعل مهم است، وقتی خودش جعل می کند طبیعت جعل، این را من پریروز هم باز اضافه کردم، گفتیم یک چیز

هایی هست در خود تشریع به طور اتوماتیک یا به قول عرب ها تلقائی، به طور خودکار در تشریع قرار دارد، خود تشریع چون

ملاکات خاص خودش را دارد، یک حساب های خاص خودش را دارد، این هم تو حساب تشریع رسانه است، همچنان که ما تشریع حکم داریم، می گوید واجب است، خمر حرام است، خمر نجس است، این تشریع حکم است، تشریع رسانه هم داریم آن هم قانون است دیگر، می گوید این روزنامه دولتی هر چه گفت حجت است پس ما یک تشریع حکم داریم یک تشریع رسانه، تشریع رسانه را ما اصطلاحا امروز بهش می گوییم حجیت، ما در اصطلاح خودمان حجیت می گوییم، اماره، حجت و اماره، جعل حجیت، سوال سر جعل حجیت است، در مقام جعل حجیت هم خود جعل خواهی خواهی قوانین خاص خودش را دارد، وقتی می گوید حجت است یعنی چه؟ یعنی به قول مرحوم نائینی کاشف را تام قرار می دهد، کاشف تام یعنی چه؟ یعنی کانما شما علم به واقع دارید، این یعنی چه؟ یعنی اگر شما رسیدید دیگر نمی خواهد این کار را بکند یعنی خواهی خواهی خود این جعل رسانه محدود می شود به صورت مخالفت، طبیعتا محدود می شود.

پرسش: این فرمایش شما از نگاه ناظر بیرونی درست است ولی حجیت مال نگاه ناظر بیرونی نیست، فرمایش شما این است که ما با عینک مه آلود ببینیم واقع را ببینیم، مگر این شدنی است؟ می خواهیم بگویم واقع را می دانیم در عین حال تتیم کشف پاسخ پرسش: شما از طرف شخص گرفتید، من از طرف مقنن نگاه می کنم، آن نگاه مه آلود مال جناب شخص است پرسش: اصلا حجیت مال شخص است

پاسخ پرسش: می دانم، آن کسی که می آید جعل حجیت می کند، می گویم ابن قبه می گوید اصلا جعل حجیت معقول نیست، ابن قبه می گوید معنا ندارد بگوید این روزنامه قولش حجت است، ما می خواهیم بگوییم که معقول است بگوید قولش حجت است، می گوید این روزنامه را حجت قرار می دهم، بحثم سر این است، نائینی می گوید وقتی گفت این را حجت قرار دادم این کاشف تام است، وقتی کاشف تام شد یعنی به طور طبیعی خوب دقت بکنید، حالا شما وقتی می خواهید بگویید نه در حکم، بحث در حکم نیست، بحث در دلیل جعل است، در دلیل حجیت حجت است

پرسش: نائینی به خاطر این، این فرمایش را دارند به خاطر این که می گویند فقط قطع کاشف است، قطع هم مال شخص است و هر

چیزی که مثل قطع نیست باید تتمیم بشود اعتبارا

پاسخ پرسش: چون ایشان قائل است که قطع قابل جعل نیست ذاتا، چون ذاتی است قابل، اما آنی که ناقص است قابل جعل است، من

دارم این جعل را توضیح می دهم، وقتی آمد گفت ناقص را قرار دادم و می داند که ناقص گاهی اصابه می کند گاهی خطا طبیعتا

تشریعش باید بخورد به حالت خطا نه به حالت اصابه، خوب این را دقت بکنید، طبیعتا این طور است یعنی معنا ندارد وقتی رسید به

واقع بگویند من این کاشف تام قرار دادم، خبر رسید به واقع، کی می خواهد قرارش بدهد؟

پرسش: استاد تشریع شده که به واقع برسد اصلا، اصلا تشریع شده، جعل شده که به واقع برسد

پاسخ پرسش: قطعاً می داند که بعضی موارد هم نمی رسد

پرسش: آن موارد محدود است، آن ها را کانه نمی بیند

پاسخ پرسش: چرا نمی بیند، اصلا جعل حجیت به لحاظ آن هاست،

پرسش: همه را واقع را می خواهد

پاسخ پرسش: در باب امارات واقع را می خواهد و لذا هم کاشف قرار می دهد، کاشف ناقص است، صحبتی که هست، حالا ببینید

شما دقت بکنید من عرض کردم روی مبنای تتمیم کشف به ذهن می آید که این مبنای تتمیم کشف جعل حجیت را در مورد خطا ببیند

نه دیدن خودش، معنای لَبّی و واقعی جعل، جعل تشریعی رسانه، ما یک تشریع حکم داریم یک تشریع رسانه داریم، الان کلام ما در

تشریع رسانه است نه تشریع حکم، ابن قبه می گوید اصلا تشریع رسانه ممکن نیست، این حرف ابن قبه است، حکم که ممکن است،

رسانه ممکن نیست، چون رسانه گاهی می رساند و گاهی نمی رساند، این تشریع بر نمی دارد، نائینی می گوید ممکن است و معنایش

هم عبارت از تتمیم کشف است، سوال این است که این تتمیم کشف مطلقا هست یا در صورت خطا هست؟ چون تتمیم کشف تعبد

است، اعتبار است، ما هم مفصلش را شرح دادیم امر اعتباری جعل می خواهد، تعبد می خواهد، عنایت می خواهد، اگر رسید دیگر جعل

نمی خواهد، رسید به واقع دیگر جعل چه می خواهد بکند، اگر نرسید جعل می خواهد، البته ظاهراً که می گوید لا عذر لأحد من موالینا فی التشکیک فیما یرویه عنا ثقاتنا، این تشکیک فیما یرویه عنا ثقاتنا که مطلق است، چه مصیب باشد خبر احد چه مصیب نباشد، این که اطلاق دارد، بحث سر این است که رسانه یک طبیعتی دارد چون رسانه است اگر شما را رساند دیگر معنای حجیت ندارد، جعل جایش ندارد، چکار می خواهد دیگر؟ می گوید شما مثلاً در واقعید و به واقع هم رسیدید، دیگر چه را می خواهد قرار بدهد؟

پرسش: همان منجزیت

پاسخ پرسش: آن مبنا عوض شد، لذا من هی می گویم مبنا، اگر آمدید مبنای کفایه را گفتید بله آن جا جعل می خواهد چون می گوید تنجز هم جعل می خواهد، روشن شد؟ تنجز هم جعل می خواهد، تعذیر هم جعل می خواهد

پرسش: حالا که کاشف است پس برای شما منجز است یعنی باید عملش بکنید

پاسخ پرسش: می دانم عمل باید بهش بکنیم اما اگر خودش رساند دیگر جعل می کند یا نه؟ جعل یعنی تتمیم، هر جا جعل یک معنایی است مثلاً آن جا در باب جعل بدل می گفت یک حکمی قرار می دهد، دیگر حکم نمی خواهد قرار بدهد شما به واقع رسیدید، مثل حرف سنی ها، وقتی شما به واقع رسیدید چه باید جعل بدل بکند؟ چه باید جعل مماثل بکند؟ این روی مبنای جعل بدل است. روی مبنای تنجز و تعذیر و تنجیز که ظاهر کفایه است ظاهراً هر دو را جعل می داند، ظاهراً، هم در صورت اصابه می گوید این جا متنجز شده و آثار تنجز دارد و احکام تنجز بار می شود و هم در صورت خطا، آثار عذر دارد احکام تعذیر دارد، خیلی خب، ما بحثمان سر این است که روی مبنای نائینی کدام یکی است؟ روی مبنای نائینی که تتمیم کشف است البته ظاهر دلیل که اطلاق دارد، نمی خواهم بگویم چیز دارد، ظاهر نکته اش که اطلاق دارد، بالاخره کاشف است ناقص است می خواهد تام قرار بدهد لکن بعید نیست لبّاً چون تشریع، تشریع رسانه است نه تشریع مثل خمر است، تشریع رسانه است، لبّاً محدود بشود به صورت خطا، لبّاً به صورت عدم اصابه،

چرا؟ چون وقتی که اصابه کرد جعل معنا ندارد، چه را می خواهد جعل بکند؟ بگوید کاشف ناقص تام، چه نکته ای دارد؟ برای چه تاملش بکند؟ چون جعل بدون نکته نمی شود.

پرسش: نکته اش این است که از این طریق برو، از طریق دیگر نرو

پاسخ پرسش: بله این نکته حرف بدی نیست لکن چون نائینی این مبنا را قبول ندارند لذا ایشان حجیت علم را ذاتی می دانند به خلاف اخباری ها، این حرف اخباری هاست، حرف اخباری ها همین است، اصلا حرف اخباری ها همین است، می گوید آقا من رسیدم به حکم الله از طریق قیاس، اخباری ها می گویند نه شارع گفته از طریق قیاس نه ولو علم پیدا بکنی، این حرف اساس اختلاف اخباری هاست همین است که شما فرمودید، تنبه پیدا کردید قبل از این که من بگویم، اخباری ها حرفشان این است که شما مکلف به قرآن و سنت هستید لکن به شرطی که در بیان ائمه بیاید، اگر شما به قرآن و سنت از راه قیاس رسیدید یا اجماع صحابه رسیدید یا روایات اهل سنت زیاد بود و شما برایتان شواهد کافی بود که این مطلب درست است من باب مثال، اخباری ها می گویند نمی شود

پرسش: ولو واقعی بود

پاسخ پرسش: ولو واقعی باشد، لذا حجیت علم را ذاتی نمی دانند، روشن شد؟ یکی از مبانی، اصلا این مبنا که اصولیین ما که عرض کردم از زمان مرحوم وحید بهبهانی این مبنا آمد که شیخ هم چون این را تقویت کرد در حوزه های ما دیگر به قول امروزی ها جز استاندارد شد، استاندارد علمی شد که حجیت قطع ذاتی است، البته مثل مرحوم آقای اصفهانی مخالف است، ما هم که مخالفیم، ما هم ذاتی نمی دانیم، دقت فرمودید؟! این جا را خوب دقت بکنید، نکته فنی این جاست، بله اگر شما آمدید آن جا این کار را گفتید بله می شود، جعل کرده، گفته چه مطابق باشد چه مخالف باشد فقط آن اهل بیت، حتی اگر مطابق هم بود این جا معنا ندارد، لکن این معنایش نفی حجیت ذاتی علم است. این برگشتش به نفی حجیت ذاتی علم است لذا علم ذاتا حجت نیست پس آن نکته اساسی که در کلمات قدمای ما بود، البته مراد من از قدما قبل از شیخ ولو استاد ایشان صاحب مفاتیح و دیگران، مرحوم سید محمد مجاهد، و آن بزرگان حرفشان این بود که حجیت علم ذاتی است و مثلا حجیت کشف چون ذاتی نیست با تتمیم کشف، بحث سر این است که اگر ما آن

مبانی را قبول کردیم، حجیت علم را ذاتی گرفتیم، آن مبنا را اگر قبول کردیم اگر آمد تتمیم کشف کرد این تتمیم کشف به لحاظ اصابه هم هست یا نه فقط به لحاظ خطاست؟ نه این که ایشان خطای شما را دیده یا شما می دانید، نه در مقام جعل، ببینید در مقام جعل. یک دفعه می خواهد بگوید این روزنامه حجت، این باید این حساب را کرد که روزنامه غلط هم چاپ شد این حجیت دارد اما اگر صواب چاپ شد یعنی چه دیگر، معنا ندارد که، صوابش است دیگر، تتمیم کشف آیا شامل صواب و خطا هر دو می شود یا نه پرسش: وقتی خطا است چه چیزی را می خواهد تتمیم بکند؟ اصلا خلاف واقع است

پاسخ پرسش: می خواهد بگوید واقع همین است الان، شما به واقع رسیدید

پرسش: این می شود تصویب که آقا

پاسخ پرسش: تصویب نمی شود نه، به معنای تغییر نمی دهد، کاشفتان تام است. شما حجت دارید کاشف تام دارید

پرسش: پس بگوییم معنای تتمیم است که خودت را به واقع رسیده بدان، اعم از این که واقعا هم به واقع رسیده باشی نا رسیده باشی پس شامل هر دو می شود آقا

پاسخ پرسش: عرض کردم درباره تتمیم کشف می شود قائل به هر دو شد، نه این که نمی شود اما انسبش این است که به صورت مخالفت باشد و إلا به آن هم می شود، اشکال ندارد، حالا اگر نوار را هم گوش بکنید من همان جا عرض کردم که آن هم می شود. بیائیم روی مبنای بعدی که مصلحت سلوکی بود که عرض کردیم ما مثلا تقریر کردیم، خلاصه مصلحت سلوکی که مرحوم شیخ فرمودند که ما عرض کردیم حالا تقریر خودمان، ما حجیت را یک پدیده اجتماعی اصولا گرفتیم، ربطی به کشفش هم ندادیم چون حجیت تابع مسئله قانون و حکم است، قانون هم یک پدیده اجتماعی است، فرد بما هو فرد قانون ندارد لذا زاویه دید به حجیت از زاویه اجتماعی است و این مبنای این که حجیتی را می خواهد قرار بدهد این از این زاویه است که برای یک امر اجتماعی برای آن خودش یک مصلحت و مفسده تصویر بکند، مثلا رجوع به رسانه ملی را خودش یک مصلحت بداند ولو این رسانه اشتباه هم بکند، این رسانه ملی باید تقویت بشود، وجود دستگاه قضائی و قضا برای رفع خصومت در جامعه خوب است، حالا قاضی نود درصد مطابق

با واقع است، ده درصد هم مخالف واقع است، دقت کنید منشا حجیت قول قاضی رفع خصومت از جامعه است یعنی جامعه را نگاه کرده مصلحت جامعه نیست که در آن خصومت باشد، مصلحت جامعه در آرامش است. در رسانه ملی هم همین طور است، مصلحت جامعه، و لذا عرض کردیم ما باید دو تا مصلحت تصویر بکنیم و اشکال ابن قبه یک مصلحت تصویر کرده، یکی مصلحت شیء فی نفسه و یکی مصلحت این حکم در ضمن قانون اجتماعی، در ضمن نظام اجتماعی، فرض کنید مصلحت شیء فی نفسه این عبا مال من است، طبعا ملکیت فرد دارد، مصالح خودش است اما اگر قاضی آمد گفت این عبا مال دیگری است به لحاظ فردی مفسده بار شده چون عبا من را گرفتند اما به لحاظ اجتماعی که خصومت برداشته شده، نزاع برداشته شده، جامعه آرامش پیدا کرده به این لحاظ مصلحت دارد و اگر آمد گفت قول قاضی حجت است این معنایش این است که من یک مصلحت اجتماعی را دیدم، اصلا معنای حجیت این است اما اگر آمد گفت قول قاضی حجت نیست یعنی مصلحت اجتماعی ندارد، آن چجوری می گوید؟ می گوید شما بروید پیش قاضی، اگر حکم کرد دیدید حکمش خوب است قبول بکنید، قبول نکردید بروید قاضی دیگر، قبول نکردید قاضی دیگر، این معنای واقع گرایی است، اگر مصلحت اجتماعی را دید، خوب دقت بکنید این مصلحت اجتماعی این منشا می شود که آن مصلحت خود اجتماعی مثل صاف بودن دیوار، عرض کردم چطور مثلا صاف بودن دیوار خودش یک مصلحت خاص خودش را دارد، این طور نیست که صاف بودن دیوار ربطی به مسئله نوع مثلا فرض بفرمایید آجر ها دارد، یک مصلحتی در اجزای دیوار هست، یک مصلحتی در هیئت اجتماعی، در باب حجیت چون تابع قانون است و قانون تابع جامعه است و وجود انسانی، خوب دقت بکنید، وجود انسانی بدون اجتماع نمی شود، یک تصور کلی است و لذا هم عرض کردم این یک تصور کلی است که چون بدون اجتماع نمی شود اجتماع اقتضا می کند که فقط حال افراد را نگاه نکنیم، یک حال جمعی هم نگاه بکنیم مثل صاف بودن دیوار، خود اجتماع بما هو اجتماع احکام دارد، خودش ملاکات دارد، منشا حکومت مال این ملاکات اجتماعی است، خوب دقت بکنید! این که عبا ملک من است مصلحت خاص است، ملک فردی است یک مصلحت دارد اما اگر اختلاف شد اختلاف در جامعه می آید و به جامعه ضربه می زند، حالا می خواهد به قتل و قتال منتهی بشود یا نشود، به هر حال اختلاف در جامعه است، وقتی آمد گفت جامعه توش خلاف نباشد، این

باید فرض دو نفر، سه نفر، پنج نفر بکند، یک دفعه می آید می گوید این عبا ملک توست این فرض ملک می کند اما یک دفعه می آید می گوید در جامعه اختلاف است لذا اصولاً مباحث رسانه ای، تشریع رسانه، اصولاً تشریع رسانه برای مصالح اجتماعی است یعنی تشریع رسانه، تشریعی که بر می گردد به امارات و حجج در رسانه، قوانینی که در مورد رسانه هست، می گوید این رسانه قابل قبول، این ناظر به آن هیئت اجتماعی است، فرض کنید به قول آن معروف تسهیل اجتماع، آرامش جامعه، وحدت جامعه، جلوگیری از مشکلاتی که پیدا می شود، آن نکات فنی ای است که در جامعه پیدا می شود، اگر این باشد ممکن است بگوییم که حجیت قابل تعقل است ولو مطابق باشد یعنی شبیه مسلک تنجیز و تعذیر، چرا؟ چون آن مصلحت اجتماعی علی کل حال بار می شود، خوب دقت بکنید، آن مصلحت اجتماعی چه قاضی درست بگوید یا باطل بگوید، آن مصلحت اجتماعی هست، نهایتش اگر درست گفت مصلحت فردی هم بار شده، اگر خطا گفت مفسده فردی است، اما جعل و نکته آن، یعنی بعبارة آخری به این جا برسیم که نکته جعل نظر کردن به این که در صورت خلاف تدارک ببیند اگر به این زاویه نگاه کرد یا جعل به لحاظ تدارک نیست، اصلاً آن کار، آن مراحل است که خودش مترتب می شود، آن نظرش به هیئت اجتماعی است و این هیئت اجتماعی سالم باشد، نظرش به این است اصلاً، اگر نظرش به این باشد دیگر به مطابقت و عدم مطابقت نظر ندارد، دیگر چون وقت هم گذشت من فقط یک نکته را عرض بکنم شاید این روایتی هم که از پیغمبر نقل شده ناظر به این باشد، إذا اجتهد الحاكم فأصاب فله اجران، ببینید! حاکم را به معنای قاضی هم گفته اند و به معنای حاکم هم گفته، این حاکم رمز حکومت است، رمز قانون است، رمز جامعه است، فاصاب فله اجران، یک اصابه به واقع کرده دو جامعه سالم مانده و این اخطاه فله اجرٌ واحد که آن هیئت اجتماعی است، اگر دقت بکنید در این حدیث در صورت اصابه دو تا اجر قرار داده است یعنی کانما در صورت اصابه دو مصلحت دارد اما در صورت خطا یک مصلحت دارد، در صورت خطا مصلحت واقع یا مفسده واقع بار می شود و آن از دستش می رود مصلحت واقع لکن مصلحت جامعه و اجتماع و هیئت اجتماعی محفوظ می ماند، و له اجرٌ واحد، کلام تتمه دارد فردا إن شا الله.